



النشارات الأهلية

سرشناسنامه: عبدالقادر جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح، ۴۷۱-۵۶۱ق.هـ.

Abd al-Qadir al-Jilani, Abd al-Qadir Ibn Abi Saleh

عنوان و نام پدیدآورنده: فتوح الغیب/عبدالقادر جیلانی؛ مترجم عاتکه صفالومنزہ؛ ویراستار غلامرضا خدارحمی

مشخصات نشر: انتشارات آنان ۱۴۰۵

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۱۱-۸۰-۶

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Mysticism -- Early works to 20th century

احادیث اخلاقی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

\*Hadiths, Ethical -- Early works to 20th century

اخلاق عرفانی

\*Mystical ethics

شناسه افزوده: صفالو منزہ، عاتکه، ۱۳۶۷-، مترجم

شناسه افزوده: خدارحمی، غلامرضا، -، ویراستار

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

رده بندی کنگره: bp۲۸۲/۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۸۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۷۸۲۸۵



انتشارات آنان

فتوح الغیب

عبدالقادر جیلانی

مترجم: عاتکه صفالومنزہ

ویراستار: غلامرضا خدارحمی

صفحه آرا: عاتکه صفالومنزہ

طراح جلد: منیرہ رحیمی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۵

تیراژ: ۵۰۰نسخه

قیمت: ۲۵۰هزار تومان

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تلفن: ۰۹۱۸۳۴۲۷۰۴۷-۰۹۳۵۴۴۱۷۹۳۰

www.nashreanan.com

**فتوح الغيب**

**عبدالقادر گیلانی**

**مترجم: عاتکہ صفالومنزہ**



شیخ عبدالرزاق، فرزند مؤلف، روایت کرده پدرم که خداوند از او خشنود باد همان بزرگوار پشیمان حق، سرور طایفه‌ها، ابومحمد حبیب‌الدین عبدالقادر جیلانی حسنی حسینی صدیق، فرزند صالح موسی جنگ‌دوست، فرزند امام عبدالله، فرزند امام حبیب زاهد، فرزند امام محمد، فرزند امام داوود، فرزند امام موسی، فرزند امام عبدالله، فرزند امام موسی الجون، فرزند امام عبدالله الخمینی، فرزند امام حسن المنی، فرزند امام امیرالمؤمنین، سرورمان حسن سبط، فرزند امام امیرالمؤمنین، سرورمان علی بن ابی‌طالب - خداوند وجهش را گرامی دارد و از او خشنود باشد و همه ما را در زمره پیروانش قرار دهد - چنین فرمودند: ستایش و سپاس خدایی را سزااست که پروردگار جهانیان است، از آغاز تا انجام، در ظاهر و باطن، به تعداد تمام آفریده‌هایش و به اندازه کلمات کاملش، به سنگینی عرش عظیمش و به اندازه رضایت ذات مقدسش، به عدد هر جفت و فرد، و هر تر و خشکی که در کتابی آشکار ثبت شده است. پروردگار ما همه آفریده‌ها را در خشکی و دریا آفرید، خالق بی‌همتا و جاودانه، پاک و پربرکت. اوست که آفرید و درست کرد، و اندازه‌گیری نمود و هدایت کرد، و می‌میراند و زنده می‌کند، و می‌خنداند و می‌گریاند، و نزدیک می‌کند و دور می‌سازد، و رحم می‌کند و محروم می‌سازد، و روزی می‌دهد و بی‌نیاز می‌کند، و سیراب می‌کند و محروم می‌گذارد، و می‌بخشد و باز می‌ستاند.

همان خدایی که آسمان‌های استوار به اراده او برپاست، و کوه‌ها را چون میخ‌های محکم قرار داد، و زمین را آرامگاه ساخت. پس هیچ‌کس از رحمت او ناامید نشود، و از کيفرش در امان نباشد. هرچه کند عدل است و هرچه خواهد حکمت. از بندگی‌اش سرپیچی نشود، و از نعمت‌هایش بی‌بهره نماند. پس او را به آنچه داده سپاس گوئیم، و به آنچه دریغ کرده شکر گزاییم. سپس درود و سلام بر پیامبر برگزیده او باد، که هرکس از آنچه آورده پیروی کند هدایت یابد، و هرکس از آن روی گرداند گمراه شود. اوست که راستگو و تصدیق شده است، زاهد در دنیا و مشتاق دیدار پروردگار، کسی که از میان خلق برگزیده شد و از سوی

پروردگارش انتخاب گردید. او حق را با برهانش آورد و باطل را با ظهورش نابود کرد، و زمین را با نور وجودش روشن ساخت.

درودهای بی‌شمار و برکت‌های پاک و رشددهنده و پرثمر، بر پیامبر(ص) باد و بر خاندان پاکش و یاران و پیروانش که با جان‌های پاک خود، راه پویندگان حق را پیمودند و به سویش شتافتند. سپس ناله‌ها و دعاها و بازگشت ما به سوی پروردگاران است؛ همان که ما را آفرید، پرورش داد، روزی بخشید، طعام داد، سیراب کرد، سود رساند، حفظ نمود، کفیل شد و پناهمان داد. اوست که هر آزار و سختی را از ما دفع می‌کند. همه این‌ها از رحمت، فضل و بخشش اوست که همیشه در گفتار و کردار، در آشکار و نهان، در توانگری و تنگدستی، در نعمت و بلا، ما را حفظ می‌کند. او هرچه بخواهد می‌کند، حاکمی است که بر همه چیز آگاه است، دانا به رازها و حالات بندگان، شنونده نخواستارها و اجابت‌کننده دعاها، بی‌آنکه نیاز به تکرار باشد.

اما بعد، نعمت‌های خدا بر ما بسیار و پی‌درپی است؛ در هر لحظه و هر نفس، و در همه حالات. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده: «و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید» و نیز فرموده: «و هر نعمتی که دارید از خداست». پس نه توانایی داریم و نه زبانی که بتوانیم آن‌ها را به شمارش درآوریم. شمارش نعمت‌های او ممکن نیست، نه عقل آن را درمی‌یابد و نه زبان توان بیانش را دارد.

هیچ عقلی توان درک آن نعمت‌ها را ندارد و هیچ دلی به کنه آن‌ها پی نبرد. زبانی هم یارای بیانش نیست. پس هرچه زبان بتواند بگوید و قلم بتواند بنویسد و بیان بتواند توصیف کند، تنها بخشی از فتوحات غیبی است که در دل‌ها جای گرفته و وجود را پر کرده است. ظهور این نعمت‌ها از صدق بندگی و لطف پروردگار است، و بیان آن‌ها در قالب گفتار حق و نور.

## حکایت اول: ضروریات هر مؤمن

شیخ - که رضای خدا و خشنودی زمین از او باد - فرمود: هر مؤمنی در همه حالاتش به سه چیز نیاز دارد:

۱. امری که او را بیدار کند

۲. هشداری که او را آگاه سازد

۳. مقداری که به آن راضی باشد

پس هیچ حالت مؤمنی از این سه چیز خالی نیست. بر اوست که اینها را همیشه در دلش نگاه دارد، با خودش مرور کند و اعضایش را به آنها عادت دهد.

## حکایت دوم: در پیوند با نیکی‌ها

شیخ - که خداوند از او خشنود باد - فرمود: «پیروی کنید و بدعت نگذارید، اطاعت کنید و سرکشی نکنید، یگانه‌پرست باشید و تردید نورزید، حق را یاری دهید و آن را رها نکنید، راستگو باشید و شک نکنید، صبر پیشه کنید و بی‌تابی ننمایید، نزدیک شوید و دور نشوید، بپرسید و خسته نشوید، منتظر باشید و چشم به راه باشید و ناامید نگردید، برادر باشید و دشمنی نورزید، در طاعت گرد هم آیید و پراکنده نشوید، همدل باشید و نزاع نکنید، از گناهان پاک شوید تا آلوده نشوید و به طاعت پروردگارتان چنگ زنید. از درگاه مولایتان دور مشوید، به سوی او رو کنید و پشت ننمایید، توبه کنید و آن را به تأخیر نیندازید، و از عذرخواهی از برادرانتان در انجام طاعات شبانه‌روز غافل نباشید. باشد که رستگار شوید و سعادت‌مند گردید، از آتش دور شوید، به بهشت درآیید، به خدا متصل شوید، و در سرای سلامتی از نعمت‌ها و وصال حورالعین بهره‌مند گردید. بر این راه همیشه ثابت‌قدم بمانید، بر مرکب‌های نجیب سوار شوید، و در زمره پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان قرار گیرید.»

## حکایت سوم: در باب آزمایش‌های الهی

شیخ (رضی‌الله‌عنه) فرمودند:

وقتی بنده‌ای با بلایی آزموده می‌شود، نخست باید درون خودش به جستجوی چاره باشد. اگر راه‌حلی نیافت، آنگاه از مردم کمک بخواهد؛ از حاکمان و صاحب‌منصبان، از ثروتمندان و صاحبان قدرت، یا از پزشکان برای درمان دردها و بیماری‌ها. اگر از این راه هم گشایشی حاصل نشد، به سوی پروردگارش بازگردد و با دعا و تضرع و اشک، از او یاری طلبد. تا وقتی که در خودش توانی می‌یابد، به دیگران پناه نبرد. و تا وقتی که در مردم کمکی می‌بیند، از درگاه خدا ناامید نشود. اما اگر از همه جا درماند، آنگاه مانند کودکی بی‌پناه در پیشگاه الهی زانو زند و با دل شکسته، همراه با ترس و امید، دست نیاز به سوی او دراز کند.

در این مرحله، خداوند او را از همهٔ اسباب و وسایل می‌برد، تا جایی که بنده کاملاً از همهٔ راه‌ها قطع امید کند. آنگاه تقدیر الهی جاری می‌شود و فعل خداوند در او ظهور می‌یابد. در این حال، بنده از همهٔ وسایل و تلاش‌ها رها شده، تنها روحی می‌ماند بی‌هیچ تکیه‌گاهی. جز فعل خداوند چیزی نمی‌بیند و باوری راسخ پیدا می‌کند که:

«هیچ فاعلی در جهان جز خدا نیست. هیچ حرکت یا سکونی نیست مگر به ارادهٔ او. نه خیری هست و نه شری، نه زبانی و نه سودی، مگر آنچه او بخواهد.»

هیچ بخشش و دریغی، هیچ گشایش و بستنی، هیچ مرگ و زندگی، و هیچ عزت و ذلتی نیست مگر به دست خداوند. پس بنده در قبضهٔ قدرت الهی، مانند طفلی شیرخوار در آغوش مادرش می‌شود، یا همچون پارچه‌ای در دست رختشویی، یا گویی در چرخ نخ‌ریسی. او را می‌گردانند و می‌شویند، و او بی‌حرکت می‌ماند، نه در خودش جنبشی دارد و نه در دیگران. از خودش غافل می‌شود و تنها فعل مولایش را می‌بیند. جز پروردگار و کارهایش را نمی‌بیند، و از غیر او نمی‌شنود و نمی‌فهمد، حتی اگر بینا و شنوا باشد. هر چه می‌داند از علم اوست، و هر چه می‌شنود از کلام او. از نعمت‌هایش بهره‌مند می‌شود، و با

نزدیکی به او سعادت‌مند می‌گردد. با وعده‌هایش آرام می‌گیرد و به یادش انس می‌یابد. از غیر او می‌گریزد و به ذکرش پناه می‌برد. به او توکل می‌کند و از نور معرفتش هدایت می‌یابد. بر اسرار علومش آگاه می‌شود و بر رموز قدرتش اشراف پیدا می‌کند. از او می‌شنود و می‌آموزد، سپس بر این حال ثابت می‌ماند و شکر می‌گزارد و دعا می‌کند.

## حکایت چهارم: مرگ اختیاری

شیخ (رضی الله عنه) فرمود: «وقتی از مردم بمیری (دل بکنی)، خداوند تو را به جهانی فراخ تر می برد. وقتی از هوس‌هایت بمیری، خداوند اراده و خواسته‌هایت را دگرگون می کند. و وقتی از اراده‌ات هم بمیری، آنگاه خداوند تو را به "زندگی‌ای بی مرگ" زنده می کند؛ زندگی‌ای که پس از آن هیچ فقری نیست، بخششی که بعدش هیچ دریغی نیست، آسایشی که بعدش هیچ رنجی نیست، نعمتی که بعدش هیچ سختی نیست، دانشی که بعدش هیچ جهلی نیست، و امنیتی که بعدش هیچ ترسی نیست.

در این مقام، سعادت‌مند می شوی بی آنکه نگون بخت گردی، عزیز می شوی بی آنکه خوار شوی، نزدیک می شوی بی آنکه دور شوی، بلندمرتبه می شوی بی آنکه پایین بیفتی، بزرگ می شوی بی آنکه کوچک شوی، و پاک می شوی بی آنکه آلوده گردی.

در این حالت، تمام آرزوهایت محقق می شود و سخنان راست درباره‌ات به حقیقت می پیوندد. آن چنان نایاب می شوی که کسی توان دیدنات را ندارد، آن چنان عزیز می شوی که کسی یارای مقابله با تو را ندارد، آن چنان بی همتا می شوی که کسی با تو شریک نمی شود، و آن چنان یگانه می شوی که کسی همنشینات نمی گردد. تو می شوی غیب غیب و سر سرّ. در این مقام، وارث تمام پیامبران و اولیا می شوی و به بالاترین درجه ولایت می رسی، تا آنجا که اسرار ابدال را درمی یابی.»

در این مقام، پرده‌ها کنار می رود، چشمه‌های غیب جاری می شود، کشتزارهای دل بارور می گردد و بلاها از دوستان مخلص و بندگان توبه‌کار، غافلان و ترسندگان، بیماران و نیازمندان و همه گرفتاران دور می شود. تو سپر بلایا و حافظ بندگان می شوی. پاها به سوی تو می دوند، دست‌ها به درگاه تو دراز می شود و عطا و بخشش به اذن آفریدگار جهان در همه حالات جاری می گردد. زبان‌ها به ذکر نیک و حمد و ثنا و همه نیکی‌ها گشوده می شود و هیچ دو نفری از اهل ایمان درباره تو اختلاف نمی کنند. این فضل خداست که به هر که بخواهد می بخشد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

## حکایت پنجم: در بیان حال دنیا و هشدار دربارهٔ دل‌بستگی به آن

شیخ (رضوان‌الله‌علیه) فرمود: وقتی دنیا را می‌بینی با تمام زرق و برقش، ریاست‌ها و آرزوهای پوچش، دام‌ها و تله‌های مرگبارش، با آن ظاهر نرم و فریبنده‌اش، اما با درون درنده‌خو و نابودگرش، با آن سرعت نابودکننده‌اش، با آن فریب‌های آشکارش که هر ساده‌لوحی را می‌فریبد، با آن غفلت از دوست و دشمن، با آن عهدشکنی‌های پی‌درپی‌اش... پس چگونه می‌توانی به چنین چیزی دل ببندی؟

اگر کسی را دیدی که روی مدفوع نشسته، با اینکه ظاهرش آراسته است، چشمانت را از دیدن آن می‌بندی و بینی‌ات را از بویش می‌گیری. دنیا را هم همین‌گونه ببین! وقتی آن را می‌بینی، چشمانت را از زیورهایش بپوشان و بینی‌ات را از بوی شهوت‌های گندیده‌اش بگیر. این‌گونه از دنیا و آسیب‌هایش نجات می‌یابی، در حالی که سهم تو از آن سالم به دست می‌رسد. خداوند به پیامبر پاکش (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «چشم‌هایت را به زیورهای دنیایی که به برخی همسرانت داده‌ایم می‌فکن، تا آنان را فریبنده نیابی. روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»

## حکایت ششم: قطع امید از خلق

شیخ (رضی الله عنه) فرمود: از مردم ببر، تا خدا به تو روی آورد. از هوس‌هایت دست بکش، تا فرمان خدا را بپذیری: «و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.» از خواسته‌هایت بگذر، تا فعل خدا را ببینی. وقتی به اینجا رسیدی که ظرف علم خدا شدی، نشانه قطع تو از خلق این است که دیگر به سوی آنان نمی‌روی و از آنان ناامید شده‌ای.

و نشانه فنا شدن تو از هوس‌هایت این است که دست از تلاش برای جلب منفعت و دفع ضرر برمی‌داری. نه حرصی در تو می‌ماند و نه برای رسیدن به خواسته‌ات تلاش می‌کنی. همه چیز را به خدا واگذار می‌کنی، چرا که او از ابتدا کارهایت را بر عهده داشته است؛ همان‌گونه که وقتی نوزادی در رحم مادر بودی و وقتی طفلی شیرخوار در گهواره‌ات، همه چیز به او واگذار شده بود.

و نشانه فنا شدن تو از اراده‌ات این است که دیگر هیچ خواسته‌ای نداشته باشی، هیچ هدفی دنبال نکنی و هیچ حاجت و آرزویی در دلت نمانده باشد. تو با اراده خدا چیزی جز آنچه او می‌خواهد، نخواهی خواست. بلکه فعل خدا را در خود می‌بینی و در برابر اراده و فعل او، ساکن و آرام می‌شوی. دلت آرام می‌گیرد، چهره‌ات نورانی می‌شود، وجودت سرشار می‌گردد و از همه چیز بی‌نیاز می‌شوی.

خداوند تو را با قدرت خود می‌گرداند، با زبان ازل تو را می‌خواند و با الطاف خودت را می‌پروراند. جامه‌ای از نور به تو می‌پوشاند و تو را از آغاز آفرینش برگزیده است. در این حالت همیشه درنور دیده‌ای و هیچ شهوت و اراده‌ای در تو باقی نمی‌ماند؛ مانند ظرفی شسته‌شده که هیچ چرک و کدورتی در آن نمانده است. از آلودگی‌های بشری پاک می‌شوی و باطنت جز اراده خداوند عزوجل چیزی را نمی‌پذیرد. آن‌گاه کارهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز از تو ظاهر می‌شود، اما در حقیقت این‌ها همه فعل و اراده خداست که در تو متجلی شده است.